



University of Tehran Press

The Right to Comprehensive Health Protection of Clients in Relation to Public Officials: A Qur'anic Perspective on Human Dignity

Seyed Ahmad Mirhosseini Niri 

Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.
Email: mirhosein@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 06 June 2024
Revised: 11 September 2025
Accepted: 15 September 2025
Published online 10 December 2025

Keywords:
Clients,
Health Protection,
Human Dignity,
Liability,
Public Officials,
Responsibility.

ABSTRACT

In the framework of Islamic knowledge systems, human well-being is conceptualized as a multi-dimensional construct, extending beyond mere physical health to encompass intellectual, social, religious, familial, and economic dimensions. Drawing upon Quranic teachings, Prophetic narrations (*Hadiith*), and jurisprudential analysis, this article elucidates the right to absolute health assurance for petitioners in their interactions with public officials. It demonstrates that administrators within the governmental and bureaucratic system bear Shari'i, ethical, and legal accountability for the holistic well-being of those they serve. The research methodology employed is descriptive-analytical, utilizing authoritative jurisprudential, exegetical, and narrative sources. Findings indicate that any negligence or detrimental conduct by officeholders—even through verbal discourtesy, inattention, or lack of oversight of subordinates—can result in the impairment of one of the dimensions of the petitioner's health, rendering the responsible parties liable and subject to accountability (*Mu'akhaza*). Ultimately, the article concludes that ensuring the absolute well-being of clients is not only a jurisprudential and legal imperative but is also considered a Divine responsibility for those in power, as it exemplifies the preservation of human dignity.

Cite this article: Mirhosseini Niri, A. (2026). The Right to Comprehensive Health Protection of Clients in Relation to Public Officials: A Qur'anic Perspective on Human Dignity. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (4), 365-377. <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.377604.1009469>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.377604.1009469>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

حق تأمین سلامتی مطلق ارباب رجوع در رابطه با کارگزاران با نگرشی قرآنی به کرامت انسانی

سید احمد میرحسینی نیری

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: mirhosein@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

کلیدواژه:

کرامت انسانی،

مسئولیت،

خسارت،

تأمین سلامت،

ارباب رجوع،

مسئولین.

سلامت انسان در منظومه معارف اسلامی مفهومی چندبعدی است که محدود به بُعد جسمانی نیست، بلکه جنبه‌هایی همچون سلامت عقل، وجهه اجتماعی، باورهای دینی، ساختار خانوادگی و وضعیت اقتصادی را نیز شامل می‌شود. این مقاله با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، روایی و تحلیل فقهی، به تبیین حق تأمین سلامت مطلق ارباب رجوع در ارتباط با کارگزاران می‌پردازد و نشان می‌دهد که مسئولان در نظام اداری و حکومتی در قبال سلامت همه‌جانبه مراجعان خود مسئولیت شرعی، اخلاقی و قانونی دارند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع فقهی، تفسیری و روایی معتبر است. یافته‌ها حاکی از آن است که هر گونه قصور یا رفتار آسیب‌زا از سوی صاحبان منصب، حتی به واسطه برخورد لفظی، بی‌اعتنایی یا فقدان نظارت بر زیرمجموعه، ممکن است موجب تضییع یکی از ابعاد سلامت ارباب رجوع شود که در این صورت، آنان ضامن و مؤاخذ خواهند بود. در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که رعایت سلامت مطلق مراجعین نه‌تنها از حیث فقهی و قانونی الزام‌آور است، بلکه به عنوان مصداقی از حفظ کرامت انسانی، مسئولیت الهی صاحبان قدرت نیز تلقی می‌شود.

استناد: میرحسینی نیری، سید احمد (۱۴۰۴). حق تأمین سلامتی مطلق ارباب رجوع در رابطه با کارگزاران با نگرشی قرآنی به کرامت انسانی. پژوهش‌های فقهی ۲۱ (۴)، ص ۳۶۵-۳۷۷.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.377604.1009469>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.377604.1009469>



مقدمه

در دیدگاه توحیدی و آموزه‌های قرآنی، انسان دارای جایگاه و منزلت خاصی است که در مرحله نازله و کمترین آن، مخلوق و مصنوع ذات اقدس الهی است و با این موقعیت که دانسته یا ندانسته معلول و مخلوق است و وابسته و مرتبط به خالق بلکه وجودش عین ارتباط با مبدأ و ارتباطش عین همان وجودش خواهد بود که این مطلب در مباحث فلسفی ثابت شده که معلول نسبت به علت حقیقی و هستی‌بخش چنین موقعیتی خواهد داشت، سه لحاظ ارزش برای بشر ایجاد می‌شود؛ یکی همان‌طور که اشاره شد مخلوق بودن خداست که عظمت و جایگاه خاص و مقام ربوبی اقتضا می‌کند مطلق آثار و افعال و خلاق او دارای عظمت و ارزش باشند، چنان که وقتی شخص بزرگی را در جامعه به بزرگی و عظمت می‌شناسند کارها و اعمال او را به همین نسبت ارزشمند می‌دانند. جهت دوم اینکه طبق اشاره انسان همین که معلول الهی است، مرتبط با خداست و این ارتباط، هرچند در اصل وجود، دارای ارزشی تکوینی از جانب خداوند است. جهت سوم اینکه نماد و نشانی از آن وجود مقدس و خالق و آفریننده حکیم است و به تعبیری در عداد آیات الله است و ارزش او از این جهت نیز جای شبهه نیست.

این‌ها همه ارزش‌های نازله و ناشی از موقعیت تکوینی انسان است که ملازم با توانمندی‌های جسمی ادراکی و علمی او خواهد بود. این مخلوقی که استعداد و توان پی بردن به رموز و اشیای این عالم را دارد و قدرت تسخیر کرات بالا در او نهفته شده، زمینه‌های خدمت به هم‌نوع و سروسامان دادن زندگی مناسب برای خود و دیگران در او فراهم است. اما آنچه از این محدوده فراتر است و ارزش اساسی انسان را رقم می‌زند مسئله معرفت اولیه موقعیت وجودی و درک ارتباط خود با خدا یعنی ایمان و همین‌طور التزام بر طبق این عقیده در اعمال و رفتار است که در پرتو این دو جوهره وجود، بشر به کمال مناسب خود راه خواهد یافت و کرامت بالای انسان محقق خواهد شد. در نگرشی که انسان حداقل به عنوان مخلوق خدا انگاشته می‌شود، او را شریف می‌داند به لحاظ همان سه جهت که راجع به ارزش تکوینی بشر اشاره شد، تا چه رسد که او را اهل ایمان و عمل صالح بباید که کرامت و عظمت واقعی این موجود است و در هر دو صورت، انسان صاحب حقوقی بر خود و دیگران خواهد شد که یک بخش از این حقوق را در موارد رجوع به صاحبان مناصب و ارباب رجوع باید بررسی کرد. در مقاله پیش رو سعی بر این است که به مورد خاص از آن‌ها با عنوان حق سلامت مراجعان پرداخته شود و مراد از سلامت و شرایط تحقق آن که از ناحیه مسئولان و ارباب رجوع قابل تأمین است، مورد بررسی قرار گیرد.

منظور از سلامت

سلامتی واژه‌ای مأنوس و مرغوب فطری بشر است که در مقابل آن مریضی است. اما گستره معنی سلامتی همیشه مورد توجه افراد نیست، بلکه بیشتر منظور از سلامتی را در جسم و بدن و مقابل آن را مریضی جسمانی به شمار می‌آورند، درحالی که سلامت جسمانی با اهمیت فوق‌العاده آن، که در عداد نعمت‌های بزرگ الهی است، یکی از مراحل سلامت انسانی به حساب می‌آید و مراحل دیگری از سلامتی در بشر مطرح است که اهمیت آن بیشتر از سلامت جسم است، بلکه از عوامل آن محسوب می‌شود؛ مثل سلامت عقل و سلامت وجهه و آبرو و سلامت مرام و دین، و افراد جامعه اگر از حق سلامت برخوردارند، در همه این موارد سلامتی آنان باید لحاظ شود و هیچ‌کس نمی‌تواند متعرض سلامت دیگری شود، بلکه عامل صدمه به دیگران باشد. مثلاً اگر سلامت جسمی آنان را مختل کند، محکوم به خسارت، بلکه مستوجب عقوبت و کیفر خاص است و حقی از ناحیه مصدوم بر عهده او می‌آید و خسارت‌دیده از این ناحیه در همه فرهنگ‌ها ذی‌حق محسوب می‌شود. اکنون با قبول این مطلب، آیا می‌توان پذیرفت که اگر شخصی باعث اختلال و نقص عقلانی دیگری شود یا به آبروی طرف صدمه بزند و یا به موقعیت خانوادگی و ناموسی کسی صدمه بزند و یا در وضعیت اقتصادی دیگری اختلال ایجاد کند و یا دین و اعتقاد او را تباه کند، مسئولیتی نداشته باشد و حقی بر او ایجاد نشود؟

آنچه برای ما در این نوشتار مهم است، پذیرش اصل مسئولیت در این موارد است، هرچند نوع مسئولیت و بازخواست با موارد مسئولیت در صدمات جسمانی، متفاوت باشد.

لزوم رعایت سلامت عقلانی افراد

راجع به لزوم رعایت دیگران در پاسداشت خرد و عقل و ادراک آنان در آموزه های دینی به شواهدی می توان استناد کرد؛ مانند حقوق مؤمن بر مؤمن، حق استشاره و بحث خیانت مستشار نسبت به مستشیر که قابل توجه است و دقت در اینکه وجه این حق بر عهده دیگران چیست؟ آیا نه این است که باید زمینه جهل او زایل شود و آیا ممنوع بودن امتناع در پاسخ مناسب یا برخلاف واقع مشورت دادن به خاطر اضلال و گمراهی او نیست؟ از امام صادق^(ع) چنین نقل شده: «مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحُضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَأْيَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۳) هر که با برادر دینی خود مشورت کند و او رأی خالص و بی غرضانه به وی ندهد خدای عزوجل رأی (یعنی عقل و تدبیر) او را بگیرد. همین مضمون را شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرمة از امام صادق^(ع) در پاسخ به نامه نجاشی والی اهواز از فرمایش رسول خدا^(ص) نقل کرده است (پایانی، ۱۳۹۱: ۳۶۶). بنابراین، حق مؤمن بر مؤمن آن است که در جریان مشورت به حق راهبری کند و اگر برخلاف واقع نظر بدهد، چون دیگری را به جهالت انداخته، بر او ستم روا داشته و حق او را رعایت نکرده است.

از این دستورالعمل لزوم رعایت دیگران در تدبیر مناسب و سلامت ادراک و عقل آنان از خطا که امری مطلوب آدمی است، قابل استفاده است. از این ها روشن تر، بحث حرمت مسکر در اسلام است که شخص خود مجاز به استفاده نیست و نمی تواند سبب مستی دیگران شود که زمینه درک و عقل را از آنان بگیرد و به تعبیر دیگر همان طور که شخص بر خود لازم می داند از زمینه های ضلال و گمراهی و نقصان درک خود پرهیز کند، بلکه اسباب تدبیر و تشخیص را در زندگی برای خود فراهم کند، نسبت به سایر افراد باید مراقب باشد که از ناحیه او از این مورد تأمین باشند و زمینه درک و تدبیر سالم آنان را با عملکرد خود مختل نکند.

جهالت، مهم ترین عامل در تباهی انسان

در همه فرهنگ ها به مسئله جهل و آثار نامرغوب آن در بشر توجه داده شده و در آموزه های قرآن کریم و بیانات پیشوایان معصوم^(ع) در این رابطه اهمیت فوق العاده دیده می شود؛ قرآن کریم در مواردی شقاوت و بدبختی قوم و ملتی را حکایت کرده و سرانجام، ریشه و عامل خسارت را جهالت آنان برمی شمرد؛ مثل کج اندیشی و انحراف اعتقادی که برای پیروان حضرت موسی^(ع) پیش آمد که با دیدن جمعی بت پرست با اینکه ایمان آورده بودند، مجدد درخواست بت پرستی کردند. این موقعیت به جهالت آن ها مستند شده؛ قرآن کریم و از زبان پیامبر بزرگوارشان حضرت موسی^(ع) نقل کرده که به آن ها گفت: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/ ۱۳۸)؛ شما قومی نادان هستید. مثال دیگر، زمانی است که برادران حضرت یوسف^(ع) بعد از دورانی که از عملکرد ناروای آنان نسبت به برادرشان گذشته و او به اوج عزت و قدرت رسیده بود، در مصر بعد از چند مورد اعانت او خود را به آن ها معرفی کرد و او را شناختند. مفسده عملکرد شوم آن ها به جهالت و نادانی نسبت داده شده: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف/ ۸۹) و تعابیر دیگری در قرآن کریم که راجع به بعضی از مرام های زشت حکایت شده، همگی قابل توجه است: مثل اعتماد بر گمان های بی مورد که بر «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران/ ۱۵۴)؛ قضاوت های بی جا و تبعیض در حکم به عنوان «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ» (مائده/ ۵۰)؛ سبک سری و خودنمایی بانوان در مقابل نامحرم به عنوان «تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ» (احزاب/ ۳۳)؛ و تعصب های نژادی بی مورد به عنوان «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح/ ۲۶) تعبیر شده و همه این موارد را نشئت گرفته از جهل می داند. از فرمایش های معصومین^(ع) نگرانی اولیای خدا راجع به این مشکل بشر، یعنی جهالت، خوب فهمیده می شود، تا جایی که در زیارت اربعین امام حسین^(ع) که از امام صادق^(ع) نقل شده که علت فدا شدن و شهادت حضرت، نجات یافتن بندگان خدا از جهالت ذکر شده: «بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيَكَلِّسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲۲)؛ جان خودش را در راه تو بذل کرد تا بندگان تو را از جهالت نجات دهد و از گمراهی برهاند. با لحاظ موقعیت جهالت که اساساً مقابل عقلانیت و تدبیر صحیح در زندگی بشر و منشأ خسارت های بالا و آفت کمال واقعی انسان است، اهمیت سلامتی بشر از این آفت و به تعبیری جایگاه سلامت عقل مشخص می شود و کرامت واقعی انسان در پرتو این بعد از سلامتی او تأمین خواهد شد. لذا افراد خود باید مراقب این نوع از سلامتی خود باشند و از عملکردی که منافی با آن باشد، پرهیز کنند و دیگران نیز حق اختلال و ضایع کردن این نوع سلامت افراد را نداشته و ملزم به رعایت کرامت انسانی آن ها در این رابطه خواهند بود.

لزوم رعایت سلامت وجهه اجتماعی افراد

ارزش بالای آبروی افراد بر کسی پوشیده نیست و برای خود افراد حیثیت و آبرو از پول و مکتب اهمیت بیشتری دارد. بسیاری از خسارت‌ها قابل جبران هستند، ولی آبرو به‌زودی جبران‌پذیر نیست؛ لذا در آیین مقدس اسلام به حفظ آبروی افراد اهتمام داده شده و رعایت آن بر خود شخص لازم است و کسی مجاز نیست زمینه آبروریزی برای خود را فراهم کند یا باعث ذلت خود شود؛ حتی از مواضع تهمت و هر آنچه ممکن است دستاویز دیگران برای بدزبانی و یا سوءظن به او شود باید پرهیز کند. از امیرالمؤمنین علی^(ع) نقل شده که فرمود: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۰، حکمت ۱۵۹)؛ کسی که خود را در جایگاه‌های تهمت قرار دهد، کسی را که به او گمان بد ببرد، ملامت نکند. از ابن‌ابی‌الحدید نقل شده که روزی رسول خدا^(ص) با یکی از همسران خود کنار یکی از دروازه‌های شهر مدینه ایستاده بود. یکی از صحابه از آنجا گذشت. آن جناب را با آن زن در آنجا دید و سلام کرد و گذشت. رسول خدا^(ص) به او فرمود: این زن فلانه همسر من است. او عرض کرد: ای رسول خدا مگر به شما هم گمان بد می‌رود که این فرمایش را کردید؟ فرمود: «ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ۳۸۰)؛ شیطان چون خون در بدن تمام انسان‌ها جریان دارد.

وظیفه دیگران نسبت به آبروی شخص مسلمان سنگین‌تر است و مسئولیت بیشتری خواهند داشت و بر این اساس، قرآن کریم در فرمان به اهل ایمان از غیبت کردن نهی فرموده و آن را به منزله خوردن گوشت مردار آدمی دانسته (حجرات/ ۱۲) و در احادیث معصومین^(ع) این عمل مذمت شده و به نحو مطلق از هر آنچه باعث صدمه به آبروی دیگران باشد منع شده است. به عنوان مثال، پیامبر^(ص) فرموده است: «مَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غِيْبَةٍ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزَرٌ مِنْ اغْتَابِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۳۰). هر کس در مجلسی غیبت برادر دینی‌اش را بشنود و از او دفاع کرده و آن غیبت را از او دفع کند، خداوند هزار در شر را در دنیا و آخرت از او بازمی‌گرداند. اما اگر با اینکه توانایی دفاع داشته باشد، از او دفاع نکند، همانند کسی است که هفتاد بار غیبت او را کرده باشد.

لزوم رعایت سلامت باورهای اعتقادی و دیانت افراد

اهتمام به اعتقاد و دیانت در همه فرهنگ‌ها امری پذیرفته شده است و در بسیاری افراد، دین و عقیده در آن حد از اهمیت است که تا پای جان از آن حراست می‌کنند و در مکاتب الهی مجاهدان فی سبیل الله و نامداران جبهه‌های فضیلت در دفاع از دیانت و پاسداری از عقیده و ایمان فداکاری کردند و جان باختند و اینکه در آیین مقدس اسلام جهاد یکی از واجبات است، در راستای حفظ دین است.

بر این اساس، حریم عقیده و ایمان افراد جایگاهی خاص دارد و هیچ‌کس حق صدمه زدن به آن را ندارد، مگر اینکه فرد و یا جمعیتی گرفتار خرافه و انحراف اعتقادی باشند که در این فرض با رعایت شرایط اجازه ارشاد آنان داده شده که جواز بلکه لزوم ارشاد خود دلیل بر لزوم رعایت دیگران در باورها و عقاید صحیح است و از آنجا که آیین مقدس اسلام به استناد عقل و نقل کامل‌ترین دین و تعالیم عالیّه آن نجات‌بخش عامه بشریت است، هیچ‌کس حق تعرض به اعتقادات دینی مسلمین را نداشته و حتی اگر از خود مسلمانان کسی اظهار مخالفت اعتقادی نماید، وسیله اختلال در باور دینی دیگران و مرتد شود و لذا کیفر او در بعضی از فروض، اعدام است. در سیره اولیاء الهی و معصومین^(ع) ثابت شده که حتی اگر خود شخص نسبت به سلامت اعتقادی خود بی‌توجه بوده، رسماً مورد تذکر قرار می‌گرفت. عملکرد امام صادق^(ع) در این روایت نیز از این نوع موارد است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) أَنَّهُ اسْتَفْتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَأَفْتَاهُ بِخِلَافِ مَا يُحِبُّ فَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكَرَاهَةَ فِيهِ فَقَالَ يَا هَذَا اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ لَمْ يَصْبِرْ أَحَدٌ قَطُّ لِحَقٍّ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۱۰۷)؛ فردی در پاسخ امام به استفتایی که کرده بود، اظهار ناخرسندی کرد. حضرت فرمود: بر مرام حق صبر کن، زیرا هیچ‌گاه کسی بر حق صبر نکرد، مگر اینکه خداوند بهتر از آن را که می‌خواست به او عنایت کرد. از این نوع برخورد امام استفاده می‌شود که در امر حق که دیانت مطابق آن است، باید سلامت دین طرف رعایت شود، هرچند خود او نپسندد.

لزوم رعایت سلامت خانوادگی افراد

هر کسی در اجتماع مستحق آن است که افراد خانواده و همسر و فرزندانش در امنیت و سلامت زندگی کنند و دیگری حق تعرض و دستبرد به آن ها را ندارد. به تعبیر دیگر، مصونیت ناموسی در زندگی اجتماعی مطلوب همه خانواده‌هاست و اهتمام به امر خانواده و ناموس و لزوم رعایت آن‌ها در آیین مقدس اسلام بر کسی که مختصر آشنایی با فرهنگ این دین داشته باشد، مخفی نیست. اگر در مجازات‌های اسلامی به رابطه نامشروع بین زن و مرد نامحرم توجه شود، که در برخی موارد و یا شرایط خاص تا حد اعدام، فرد کیفر می‌شود، می‌توان گفت بخش عمده حکمت این نوع احکام، تحکیم بنیان خانواده و حفظ سلامت آن است. لذا صاحبان قدرت و مراجع امور باید مراقب باشند تا در قلمرو نفوذ و اداره آن‌ها از هر گونه عملکرد و یا جریانی که مستلزم تزلزل در روابط خانوادگی مراجعان باشد، اجتناب و جلوگیری شود. از مسائل کلان فرهنگی تا موارد جزئی خاص که به نوعی در روابط خانوادگی تأثیر منفی دارند، باید مورد نظارت باشند. اگر وجود تصویری در فضای اداره اثرگذار باشد، باید توجه شود. در ادارات و مؤسساتی که ارباب رجوع، اعم از زن و مرد مراجعه می‌کنند، شخص مسئول و پاسخگو، اعم از مرد و زن باید در اعمال و رفتار خود مواظب باشد تا در راستای سلامت خانواده آنان و طبق موازین شرعی و قانونی عمل کند و از هر نوع عملکردی که باعث اختلال در سلامت خانوادگی جامعه شود، خودداری کند. دولت‌ها و حکومت‌ها باید کشور را حفظ کنند و مدیران قلمرو تحت مدیریت و اداره خود را باید سالم نگاه دارند.

سلامت اقتصادی

جایگاه و نقش سلامت اقتصادی در زندگی فردی و اجتماعی، امری روشن و غیرقابل انکار است. تأمین مصالح اقتصادی در حد نیاز در دیدگاه اسلامی برای کسی که توان آن را دارد، امری واجب و تکلیف است و تحمل زحمت به عنوان عبادتی الهی محسوب شده و دارای اجر و پاداش اخروی است. از طرفی، هیچ‌کس حق ندارد در اموال و دارایی خود تصرفی غیرعقلانه و یا اسراف و زیاده‌روی کند، تا آنجا که نگهداری کمترین مقدار از امکانات مالی که به نوعی قابل استفاده باشد، لازم، و ضایع کردن آن، ممنوع است؛ در حدیثی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لُشَىءٍ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۸۶). همانا اعتدال و میانه‌روی امری محبوب خداوند و زیاده‌روی و اسراف مبعوض اوست. حتی در انداختن هسته میوه‌ها چون در موردی به کار می‌آید و حتی ریختن زیادی آب آشامیدنی اسراف [محسوب می‌شود].

این آموزه با آیات متعددی از قرآن کریم تأیید می‌شود؛ از جمله در سوره اسراء خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»، (اسراء/ ۲۶-۲۷)؛ اسراف نکن، که اسراف‌کاران برادران شیطان‌اند. و در سوره انعام دستور می‌دهد: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام/ ۱۵۲)؛ یعنی پیمانه و وزن را با عدالت رعایت کنید. این آیات، گویای اهمیت اعتدال، صداقت اقتصادی و دوری از تبذیر و تضييع منابع است.

از آنجا که هر کسی باید در رابطه با دارایی خود و کسب و صرف آن شئون اقتصاد و اعتدال را رعایت کند، در مورد دیگران نیز مشخص است که هیچ‌کس مجاز به تضييع اموال دیگری نیست. در همه فرهنگ‌ها، مواردی مانند سرقت و غصب اموال دیگران ممنوع دانسته شده و در آیین مقدس اسلام برای آن مجازات شدید تعیین شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/ ۱۸۸)؛ و اموال یک‌دیگر را به ناحق مخورید. و نیز در سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء/ ۱۰)؛ آنان که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند در واقع آتش در شکم خود می‌ریزند.

بر این اساس، هر نوع عملکردی که باعث تضييع مال دیگری باشد مستلزم جبران خسارت و در مواردی دارای مجازات است. از آنجا که در نسبت خسارت، تفاوتی میان اشخاص حقیقی و مسئولان وجود ندارد و سببیت ضرر در هر دو مورد واقعی است، مسئول اجتماعی و صاحب منصب نیز، هرچند در حوزه مسئولیت خود عمل کند، اگر بدون عذر موجه به شخصی از ارباب رجوع خسارت و ضرر مالی وارد کند، شرعاً و عقلاً ضامن خواهد بود. بلکه به مقتضای عدالت مجازات نیز خواهد شد و مراتب مسئولیت در این حکم

یکسان است؛ چه یک کارمند ساده، چه رئیس یک اداره یا حتی رئیس یک دولت، هر کدام به نسبت سهم خود در ایجاد ضرر، مسئول و مؤاخذ خواهند بود. به سخن دیگر حق برخورداری از سلامت، به عنوان یکی از تعهدات اساسی دولت، زمینه لازم را برای تحقق هر چه بهتر آن فراهم می‌سازد و این امکان را ایجاد می‌کند که شهروندان به بهترین نحو به حقوق قانونی خود دست یابند. دولت‌ها در قبال حفظ سلامت شهروندان مسئولیت دارند و چنانچه در انجام این تعهدات کوتاهی کرده و این امر منجر به وارد آمدن خسارت به افراد شوند بی‌تردید موظف به جبران خسارات وارده خواهند بود (اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱).

لزوم رعایت سلامت جسمانی افراد

صحت بدن و تندرستی از نعمت‌های بالای الهی است، هرچند گاهی این نعمت برای واجدین آن مورد غفلت است، ولی با کمترین عارضه و مریضی جسمی شخص مریض به ارزش سلامتی پی خواهد برد. برای دستیابی به سلامتی و تأمین تندرستی گاهی افراد بیشترین سرمایه‌ها را خرج می‌کنند. امام حسین (ع) در ضمن توصیه‌های خود فرموده‌اند: «بَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مَدَّةِ الْأَعْمَارِ» (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۱۵۵)؛ در مدت عمر به سلامت و تندرستی جسم اهتمام بورزید.

اهمیت این نعمت در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ در آیه ۳۲ سوره مائده، حفظ جان انسان به اندازه نجات همه بشریت تلقی شده است: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». بر اساس این آموزه‌ها، هر کس در حفظ و تأمین سلامتی خود مسئول است و حق اختلال در سلامت خود را ندارد و اگر عارضه‌ای موجب مریضی او شود، موظف به معالجه و رفع آن است و هیچ‌کس مجاز به صدمه بر دیگری هم نخواهد بود و اگر با عملکردی باعث صدمه جسمانی و اختلال در سلامت او شود، مسئول و ضامن خسارت وارده خواهد بود و در کتب فقهی و حقوقی در ابواب حدود و دیات راجع به خسارات ناشی از جنایات بر اعضای انسان و مقدار لازم بر مجرم که باید به مصدوم بپردازد و کیفر او که باعث نقص سلامت دیگری شده، بحث شده است. حتی اگر جمعی به شخصی اذن ورود به خانه دهند و سگ نگهبان خانه به آن شخص صدمه‌ای برساند، همه آن‌ها ضامن هستند؛ متن عبارت شهید اول در لمعه چنین است: «و اذا اذن له قوم في دخول دار ففقره كلبها ضمنوه» (شهید اول، ۱۴۱۱: ۲۵۹). اگر گروهی به شخصی اجازه دهند که وارد خانه آنان شود و سگ خانه به آن شخص حمله کند و او را گاز بگیرد، همه افراد ضامن هستند. از این نمونه احکام کیفری و جزائی در فقه اسلامی بسیار است؛ اگر طرف مباشرة خود باعث جنایت و خسارت بر غیر نشود، اما با واسطه زمینه خسارت و نقص سلامت او را فراهم کند، مثل اینکه چاهی در مسیر عابرین حفر و شخصی در آن سقوط کند و سلامتی خود را از دست بدهد ضامن خواهد بود. در این رابطه از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرموده است: «مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا أَوْ كَنْيَفًا أَوْ وَتَدًا أَوْ وَتَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ بُئْرًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۵۲۷)؛ کسی که آب‌ناودانش را در کوچه و بیرون ساختمان قرار دهد و یا چاه فاضلاب خانه را در کوچه حفر کند و یا میخی را در مسیر نصب کند و یا حیوانی را در راه ببندد و یا چاهی را در مسیر مسلمین ایجاد کند و مال و یا جان کسی در اثر برخورد با این امور صدمه ببیند، انجام‌دهنده این امور ضامن خسارت است و باید جبران کند.

توجه به سلامتی بشر با گستره آن، نمودی از کرامت انسانی

در مورد جایگاه بالای انسان در میان همه مخلوقات الهی در بینش توحیدی جای تردیدی نیست. آدمی در موقعیتی قرار داده شده که به فرمان آفریدگار باید مسجود فرشتگان و مورد تواضع آنان واقع شود. به تعبیر قرآن کریم: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر / ۲۹). قبل از آن، هنگام خلقت این موجود، خداوند گویی به خود تبریک گفته و عنوان «احسن الخالقین» را در رابطه با خلقت این بخش از آفرینش به خود اختصاص داده و فرموده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴). همین‌طور گرمی‌داشت انسان را در قرآن کریم عنوان فرموده و آن را به خود نسبت می‌دهد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْأَيْخَرِ» (اسراء / ۷۰). کرامت انسان نه بر اساس یک امر قراردادی بلکه بر مبنای یک امر هستی‌شناسی و اصیل است که منشأ آن ذات خلقت بشری است (حسینی و گودرزی، ۱۴۰۰: ۵). انسان بر اساس کرامت ذاتی‌اش مستوجب حقوقی از جمله حق سلامت و حق حیات است که امر تا آنجا مهم است که در آیه ۱۷۹ سوره بقره قصاص عاملی برای حفاظت از حیات انسان معرفی شده است (یدالله‌پور و مؤدب، ۱۳۹۳: ۸۰).

این مکرمات و عظمت در یک جهت به روح و روان آدمی مربوط است و از جهت دیگر به نوع معرفت و ادراک خاص او در رابطه با آفریدگار و تنظیم حیات و زندگی خود بر مبنای این شناخت ارتباط پیدا می‌کند. هرچند در اصل خلقت به نحو تکوینی دارای استعداد ویژه و سرمایه‌های گران‌قدری است که زمینه سلطه او را بر تمام مخلوقات و نظام‌های آسمانی و زمینی فراهم می‌کند و به یک تعبیر همه را می‌تواند مسخر خود کند و تعابیر «سخر لکم» در قرآن کریم اشاره به همین مطلب است که باید آدمی را با لحاظ این جایگاه و کرامت خاص الهی بازشناسی کرد و دیدگاه‌های مختلفی که قصد شناخت انسان دارند، طبعاً باید با چنین نگرشی راجع به این مخلوق الهی کاوش کنند، هرچند شناخت انسان بر معنی حقیقی کار آسانی نیست. شاهد این مطلب آن است که با پیشرفت علوم و گسترش عرصه‌های تحقیق پیرامون عالم، حتی از جهت مادی و فیزیولوژی هر روز در مورد انسان اسرار تازه‌ای کشف می‌شود که نشان از عظمت او دارد، تا چه رسد به ابعاد روحی و معنوی این مخلوق که در قلمرو شناخت تجربی واقع نمی‌شود و با ابزار شناخت عادی قابل بررسی نیست. اینکه در مصرعی منسوب به امیرالمؤمنین علی^(ع) نقل شده که فرمود: «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۸: ۳۳۷) آیا گمان می‌کنی که همین جسم و جرم ناچیز و کوچکی درحالی که عالمی برتر در وجود تو نهفته است و اینکه نویسنده معروف، الکسیس کارل، در مورد وجود انسان اسم کتاب خود را/انسان، موجود ناشناخته انتخاب کرده، بیانگر همین واقعیت و نوعی اقرار رسمی به این مطلب است که موجودی با این عظمت به نام انسان پیش روی ماست که متأسفانه خود انسان هم به این جایگاه و عظمت وجودی خود کمتر توجه کرده و سرمایه‌های ارزشمند و توانایی‌های مادی و مخصوصاً معنوی خود را به بهایی ناچیز و با اکتفا به لذت‌ها و خواسته‌های مادی و زودگذر معامله کرده و از فرصت موجود زندگی نوعاً استفاده شایان از این کرامت و ارزش به دست نمی‌آید و به بیان قرآن کریم همه انسان‌ها در حال زیان به سر می‌برند: «وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر / ۱-۲)، مگر آنان که در ارتباط با خداوند و نیکوکاری و اهتمام به صبوری و پایداری در زندگی و سازندگی دیگران خود را از این ضرر برهانند که این خسارت همان گذار زندگی بدون استفاده مناسب از آن است و در عرصه قیامت که عالم بروز و ظهور واقعیات این عالم است، حسرت و ندامت از همین موقعیت وجود دارد، تا آنجا که یکی از اسامی و عناوین قیامت در قرآن «یوم الحسره» است و اسم و عنوان دیگر «یوم التائبین» است. روز حسرت خوردن و روزی که افراد اظهار غبن و ضرر می‌کنند و به بیان قرآن کریم، این موقعیت پشیمانی خطاکاران که زندگی را ضایع کرده‌اند، وقت مردن نیز جلوه می‌کند. لحظات آخر زندگی دنیا آنگاه که تمام شدن سرمایه حیات خود را در لحظه درک می‌کند و عملکردها را مناسب با آن جایگاه و ارزش واقعی خود نمی‌بیند پشیمان می‌شود حتی آرزوی بازگشت به دنیا برای جبران خسارت دارد و از خداوند آن را درخواست می‌کند، که قرآن کریم از وضع آنان چنین خبر داده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (مؤمنون / ۹۹-۱۰۰) که به ضلالت و گمراهی خود ادامه می‌دهند تا آن‌گاه که مرگ یکی از آنان فرارسد. به خداوند می‌گویند مرا برگردان، شاید اعمال نیکویی را که ترک کردم، انجام دهم و یا در اموال و دارایی‌هایی که باقی گذاشتم، عمل صالحی انجام دهم؛ مثلاً در راه تو انفاق و مستمندان را دستگیری کنم، که به آن‌ها جواب داده می‌شود نه دیگر راه بازگشت نیست و این وعده در جبران گذشته و عمل صالح هم صرفاً سخنی است که شخص در این حالت می‌گوید؛ یعنی به فرض بازگشت به دنیا باز همان جریان گذشته است و مجدد در همان ضلالت و کج‌روی واقع می‌شود و فعل صالحی انجام نخواهد داد.

ممکن است گفته شود آن‌گاه که خود شخص جایگاه و کرامت و ارزش خود را نادیده گرفته و به آن اهمیت ندهد، نباید از دیگران هم انتظار رعایت او را داشته باشیم که در جواب باید گفت بیان بی‌توجهی خود شخص نسبت به خود، دلیل بر جواز تعرض دیگران به او نخواهد بود، بلکه یادآوری این مطلب است که کرامت و جایگاه افراد گاهی برای خود آن‌ها هم مورد غفلت است، با اینکه در توصیه‌های دینی همیشه این کرامت نفس مورد توجه خاص قرار گرفته و از هر عملی که باعث شکسته شدن عزت و کرامت انسان است، از آن نهی شده، همانند درخواست و اظهار نیاز غیرضروری به دیگران کردن. در توصیه امام علی^(ع) به فرزند بزرگوارش امام حسن^(ع) آمده است: «أَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَلَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا» (شریف‌رزی، ۱۴۱۴: ۴۰۱، نامه ۳۱). خودت را از هر پستی و زبونی گرامی دار، هرچند نفس، تو را به خواسته‌های پست سوق دهد. همانا در مقابل آنچه از عزت و نفس خود می‌بخشی عوض نخواهی یافت.

با توجه به آنچه راجع به جایگاه انسان و کرامت او مورد اشاره واقع شد، هیچ کس حتی خود شخص مجاز به کاری که منافای با این موقعیت است، نخواهد بود و مشخص است که هر عملی که وسیله سلب آسایش و آرامش و از بین بردن سلامتی افراد باشد، سلامت در بعد جسمی، روحی، فرهنگی و اجتماعی، منافای با کرامت بشر و در نتیجه ممنوع خواهد بود.

آیین مقدس اسلام و توجه خاص به کرامت انسانی در روابط اجتماعی

اگر تنها به گوشه‌ای از آداب معاشرت در اسلام توجه شود، دیدگاه این آیین مقدس توحیدی نسبت به جایگاه انسان و ارزش و کرامت او مشخص خواهد شد. از باب نمونه، دستورالعملی که در برخورد مقطعی دو نفر در متون دینی آمده که نسبت به یکدیگر اظهار محبت کنند. آداب سلام کردن و جواب دادن و تأکید بر رعایت این ادب اسلامی دارای پیامی خاص است که شخص نسبت به طرف مقابل خود با واژه «سلام» احترام می‌کند و لزوماً طرف مقابل طبق ادب اسلامی مقداری گرم‌تر با سلام پاسخ می‌دهد و لفظ سلام که با متعلقات آن مثل «سلام علیکم» (سلام بر شما باد) جمله را تمام می‌کند، نوعی درخواست سلامتی طرفین برای یکدیگر است که این عملکرد به عنوان کاری ارزشی و موجب پاداش الهی و اخروی خواهد بود و اهتمام به این ادب اخلاقی و ارزش بالای آن مخصوصاً برای آغازگر سلام و لزوم پاسخ گفتن به او در بیانات پیشوایان معصوم^(ع) و سیره رفتاری آنان مشخص است که در حالات رسول گرامی اسلام^(ص) نقل شده حتی بر اطفال خردسال سلام می‌کرد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَلْمَمْتُ الْأَكْلَ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ رُكُوبِي الْجِمَارَ مُؤَكَّفًا وَ حَلْبِي الْعَنْزَ بِيَدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴: ۲۵۶).

اینکه به طور رسمی حتی در برخورد عادی درخواست شادابی طرف مقابل مورد توجه است، و طبعاً چنین حرکتی می‌تواند دارای آثار معقولی در رفع نگرانی‌ها و زدودن کدورت‌ها و احساس آرامش و امنیت افراد نسبت به یکدیگر باشد. در آداب اجتماعی اسلام دستورالعمل‌هایی در رابطه با توجه به خویشاوندان، همسایگان، دوستان و همین‌طور عیادت مریضان و دلداران دادن به مصیبت‌دیدگان حتی در عبادات خاص مثل نماز مستحبی شب و فضیلت دعا برای چهل نفر وارد شده است. از باب نمونه، در مورد اول، حدیث زیر از امام صادق^(ع) نقل شده است: «صَلِّهِ الرَّجِمَ وَ حَسِّنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۵۴۶)؛ صلۀ رحم و خوش رفتاری با همسایه شهرها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید. با توجه به این موارد، مشخص می‌شود فرهنگی که این نوع آداب را در روابط اجتماعی خود لحاظ می‌کند، هرگز بدخواهی دیگران و یا ایجاد زمینه اختلال در سلامتی آنان را اجازه نمی‌دهد.

علاوه بر آداب تعامل مثبت در جامعه برای کرامت انسانی، باید از رفتارهای نامناسب که به سلامت روحی افراد آسیب می‌زند، منع کرد. حفظ حرمت و آبروی مؤمنان از جایگاهی والا برخوردار است، به گونه‌ای که نه تنها آسیب زدن مستقیم به حیثیت دیگران، بلکه حتی رفتارهای گفتاری نظیر غیبت، تهمت، تمسخر، تجسس و بدگمانی نیز به شدت نهی شده است. خداوند متعال در سوره حجرات، آیه ۱۲، غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده و می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؟ وَ دَرِ أَيْهِ قَبْلَ أَنْ، مؤمنان را از تمسخر یکدیگر، نهادن لقب‌های زشت و سوءظن بر حذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات / ۱۱). همچنین، در سوره نور، آیه ۱۹، کسانی که به اشاعۀ فحشا و بدنامی مؤمنان علاقه دارند مورد وعده عذابی دردناک قرار گرفته‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». این آیات، به روشنی نشان می‌دهند که اسلام نه تنها تعرض به آبروی دیگران را گناهی بزرگ می‌داند، بلکه حتی زمینه‌سازی برای آن را نیز ممنوع کرده است. بر همین اساس، کارگزاران نظام اجتماعی و اداری وظیفه دارند از هر گونه رفتار، گفتار یا تصمیمی که منجر به لطمه زدن به حیثیت ارباب رجوع شود اجتناب کنند و در تعامل با مراجعین، ادب، احترام، و نگاه کرامت‌محور را در گفتار و رفتار خود نهادینه کنند.

محور و مرجع دیگران قرار گرفتن، عاملی در بهزیستی و امنیت جامعه و یا ناامنی آن

در اجتماع، برخی افراد به صورت عادی زندگی می‌کنند که دارای عنوان و موقعیت خاصی نیستند. نوع ارتباط آن‌ها با دیگران نیز در سطح معمول و در دایره‌ای نسبتاً محدود قرار دارد که میزان تأثیرگذاری‌شان نیز تابع مراتب کمال فردی‌شان خواهد بود. اما در

مقابل، کسانی که در جامعه دارای عنوان، اعتبار و مسئولیت رسمی هستند، مانند صاحبان مناصب و پست‌های حکومتی، به لحاظ جایگاهشان مورد رجوع عموم مردم واقع می‌شوند و ارتباطشان با گروه گسترده‌تری از جامعه صورت می‌گیرد. در این میان، افراد با توقعات، انتظارات و نیازهای مختلف به آنان مراجعه می‌کنند، و طبیعی است که نوع رفتار و گفتار چنین کارگزارانی تأثیر مستقیمی در سلامت روانی، حیثیتی و حتی عقیدتی مراجعه‌کنندگان خواهد داشت.

گاهی یک جمله احترام‌آمیز یا حتی نگاه مهربانانه، موجی از آرامش و امید را در ارباب رجوع پدید می‌آورد و گاهی برخوردی توهین‌آمیز یا نادیده‌انگاری مسئول می‌تواند منشأ اضطراب، خشم، تحقیر و حتی اختلالات جسمی در طرف مقابل شود. چه بسا افرادی که تنها با یک برخورد تحقیرآمیز دچار استرس‌های مزمن، اختلالات گوارشی، ضعف اعتماد به نفس یا افسردگی شده‌اند. این تأثیرگذاری به‌ویژه زمانی پررنگ‌تر است که آن مسئول، وابسته به مکتبی خاص باشد و به نام دین، نظام، یا ارزش‌های توحیدی سخن بگوید. چون در چنین حالتی، عملکرد اخلاقی و اجتماعی او، به مثابه بازتابی از آن مکتب تلقی خواهد شد. از همین رو، قرآن کریم در جای‌جای خود، مؤمنان را به حسن خلق، گفتار نیکو، برخورد مناسب، دوری از ظلم و تلاش برای خیر عمومی دعوت کرده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/ ۸۳)؛ و با مردم نیکو سخن بگویید. و در جایی دیگر می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/ ۱۵۹)؛ به سبب رحمتی از سوی خدا با آنان نرم شدی، و اگر سخت‌دل و تندخو بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

قرآن کریم همچنین مسئولیت اجتماعی را تنها به رفتار فردی محدود نکرده، بلکه نقش مدیریتی و هدایتگری را در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر تبیین کرده و فرموده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/ ۷۱). کارگزاران و مسئولان جامعه اگر با اخلاق نیکو و مرام منطبق با حق عمل کنند، اثر تربیتی و ایمانی عملکردشان، مصداقی از تعاون بر خیر و تقوا خواهد بود که قرآن کریم آن را واجب می‌شمارد: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده/ ۲)؛ و اگر برعکس، منش و رفتار آنان باعث ترویج ظلم، تبعیض، بی‌عدالتی، تحقیر و دین‌گریزی شود مشمول نهی صریح الهی خواهند بود: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/ ۲).

بر این اساس، هر نوع زمینه‌سازی برای سعادت یا شقاوت مردم، چه مستقیم چه با واسطه، مورد محاسبه خواهد بود و مسئولان و صاحبان منصب به نسبت میزان اثرگذاری خود مسئول پیامدهای روحی، اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی رفتارشان نسبت به مردم خواهند بود. از این رو، دولت‌ها و کارگزاران در سطوح مختلف، از اداره‌ای کوچک گرفته تا مقامات عالی، باید ضمن مراقبت شخصی، بر مجموعه مدیریتی و کارمندان زیردست خود نیز نظارت کامل داشته باشند. حتی شرایط محیطی اداره، نظافت، آرامش، امنیت و نحوه پاسخگویی، همگی می‌توانند در سلامت عمومی ارباب رجوع نقش ایفا کنند.

چنانچه غفلت از این مسئولیت‌ها باعث ایجاد خسارت مالی یا معنوی شود، علاوه بر مسئولیت اخلاقی و الهی، شخص مسئول در محاکم دنیوی نیز موظف به جبران خسارت خواهد بود. به‌ویژه در آسیب‌های غیرمالی نظیر لطمه به حیثیت، تحقیر یا توهین، گرچه تعیین میزان جبران دشوار است، اما اصل مسئولیت او در برابر قانون و نزد خداوند مسلم است. بدین‌سان، غفلت افراد صاحب‌منصب از تأثیر رفتارشان، نه تنها به تضییع حقوق ارباب رجوع می‌انجامد، بلکه موجب سقوط خود آن‌ها در پیشگاه عدل الهی نیز خواهد شد.

نتیجه

با توجه به موقعیت و جایگاه انسان در همه فرهنگ‌ها مخصوصاً در دیدگاه توحیدی که کرامت و ارزش خاص این مخلوق با لحاظ ارتباط مخصوص با آفریدگار عالم صورت می‌پذیرد و نوع معرفت و شناخت او از جهان و خالق آن و اعمال و آثار او باعث برتری و امتیاز او نسبت به سایر موجودات می‌شود و ثمردهی مناسب و شایسته این موجود منوط به سلامت که مناسب او است و در فرض اختلال در سلامتی او کمالات مناسب او به فعلیت و ظهور نمی‌رسد و طبعاً جایگاه کرامت مخصوص او از بین می‌رود و حقوق او ضایع می‌شود، حفظ جایگاه آدمی در عالم مستلزم سلامتی او است. و اما تفسیر سلامتی با لحاظ موقعیت و جایگاه آدمی منحصر به سلامتی جسمانی نیست، هرچند آن هم دارای اهمیت فوق‌العاده است، بلکه در گستره مفهوم سلامت انسان امور مختلفی را باید لحاظ کرد که موارد عمده آن‌ها سلامتی در ادراک و تدبیر، سلامتی در وجهه اجتماعی و آبرو، سلامتی در عقیده و

مرام زندگی، سلامتی در تشکیل خانواده، سلامتی اقتصادی و سلامت جسمانی خواهد بود. اگر تدبیر مناسب در زندگی فرد نباشد و زمینه‌های فهم مناسب انسانی از او گرفته شود، از سلامت لازم در ثمردهی انسانی محروم می‌شود، لذا جهل و نادانی در بشر چه در مسائل عادی زندگی و یا در مسائل کلان، ریشه عمده مشکلات و محرومیت‌های مادی و معنوی اوست. پس، هر شخصی خود مکلف به ایجاد زمینه‌های مناسب تشخیص صحیح و عقلانی شدن زندگی خود بوده و باید از آنچه مانع تشخیص صحیح در زندگی است، خودداری و پیشگیری کند. اگر در آیین مقدس اسلام شرب مسکرات حرام است، به همین جهت است که در حال مستی زمینه ادراک و سلامت عقل از بین می‌رود. دیگری هم حق ندارد نسبت به سلامت ادراکی شخص و جامعه تعرض کند و زمینه گمراهی آنان را فراهم کند. در رابطه با سلامت وجهه و آبروی افراد نیز در همه فرهنگ‌ها مخصوصاً دیدگاه‌های توحیدی آیین مقدس اسلام به آن توجه خاص شده؛ نه شخص خود مجاز به انجام کاری است که باعث صدمه به آبروی خود باشد، حتی اگر شرکت در جلسه‌ای و یا همراهی با دوستی باعث بدگمانی و تهمت دیگران می‌شود، باید مواظبت کند و در فرض ضروری نبودن ترک کند و یا زمینه‌های رفع تهمت را فراهم آورد و اگر دیگری باعث ضربه زدن به آبروی افراد باشد، کاری ناروا و حرام انجام داده که در آموزه‌های دین اسلام حتی از غیبت کردن و از آن مذموم‌تر تهمت زدن به دیگران منع شده، که عمده وجه آن لزوم رعایت آبروی افراد در حضور و غیاب آن‌ها است. رعایت کانون خانواده و انسجام آن و گرمی رابطه افراد، اعم از زن و شوهر و فرزندان امری است معقول و مطلوب که جوامع بشری این نوع همبستگی و الفت را مایه سعادت فرد و جامعه می‌دانند و در آیین مقدس اسلام از دوران قبل از ازدواج و انتخاب همسر تا مراحل خاص و حرکات و سکنات همسران و فرزندان و منسوبان دائماً دستور به مراقبت داده شده، حتی نوع ورود و خروج همسران از منزل دستورالعمل خاص دارد تا این محبت پایدار بماند و سلامت خانواده از جهات مختلف تضمین شود. بنابراین، خود اعضای این کانون لازم است در حفظ و حراست آن جدیت داشته باشند و هم رعایت حال دیگران در حفظ و تداوم آن ضروری است و اقدام به ناحق در انحلال و یا اختلال در روابط خانوادگی دیگران، نامشروع و از جهات مختلف موجب معصیت الهی است. حفظ اموال و دارایی‌ها نیز امری پسندیده، بلکه لازم است و هر نوع تصرف موجب تضییع مال از سوی خود مالک و یا دیگران، ممنوع است. لزوم رعایت دارایی‌ها و حقوق مالی دیگران و ممنوعیت غصب در کمترین مقدار مالی و کیفر عقوبت دزد در آیین مقدس اسلام، نشان اهمیت سلامت اقتصادی در این آیین است و از همه موارد مهم‌تر، لزوم رعایت اعتقادات و دین مردم است که بر اهل ایمان واجب است از دین خود محافظت کنند و در مقابل تهاجم فرهنگی و اعتقادی در فرض تأثیر تا پای جان باید بایستد و دیگری حق تضعیف اعتقادی دیگران را ندارد، مگر در مواردی که شخصی گرفتار اعتقادی انحرافی باشد و دیگری بخواهد با ارشاد زمینه هدایت او را فراهم کند و به نحوی که در مباحث مقاله گذشت، ممنوعیت دیگران از نقض سلامت افراد در امور مذکور همچون ممنوع بودن نقض سلامت جسمانی است و از آنجا که نهادهای رسیدگی به امور جامعه و مسئولان اداری در سطوح مختلف، از یک اداره کوچک تا مقامات عالی کشور، نقشی اثرگذار بر سلامت مراجعان و ذی‌نفعان دارند، باید مراقبت کنند تا زمینه اختلال و صدمه خوردن به آنان در سلامتی جسمی، ادراکی، خانوادگی، اعتقادی و... آنان ایجاد نشود و در فرض بی‌اعتنایی و صدمه دیدن مراجعان، در هر کدام از این موارد، مسئول و مؤاخذ خواهند بود و اصل مسئولیت و بازخواست در خسارت‌های همه این موارد قابل توجه خواهد بود نه اینکه صرفاً نقض سلامت جسمانی در این رابطه مسئولیت داشته باشد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۳). قم: دفتر نشر معارف.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). *شرح نهج البلاغة*. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- _____ (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: مؤسسه امام مهدی (علیه السلام).
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. مصحح: عبدالحسین امینی. نجف: دارالمرتضویه.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶). *مکاتیب الأئمة علیهم السلام*. مصحح: مجتبی فرجی. قم: دارالحديث.
- اسماعیل زاده، حسین؛ مقدری امیری، عباس و مرتضوی، عبدالحمید (۱۴۰۲). مسئولیت مدنی دولت در حفظ سلامت شهروندان از منظر فقه شیعه، حقوق شهروندی و اسناد بین الملل. *پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، س ۱۹، ش ۷۲، ۲۹-۱۱.
- پایانی، احمد (۱۳۹۱). ترجمه و توضیح مکاسب. قم: دارالعلم.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی، سیدمصطفی و گودرزی معظمی، هاجر (۱۴۰۰). کرامت ذاتی انسان از دیدگاه حقوق بشر در اسلام و در حقوق بین الملل. *قانون یار*، س ۵، ش ۱۹، ۱-۱۷.
- شریفرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغة*. مصحح: صالح صبحی. قم: هجرت.
- شهیداول، محمد بن جمال الدین مکی (۱۴۱۱). *اللمعة الدمشقية*. قم: دارالفکر.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲). *مکارم الأخلاق*. قم: الشریف الرضی.
- قمی، عباس (۱۳۵۹). *سفينة البحار*. قم: اسوه.
- الکسیس کارل (۱۳۸۴). *انسان، موجود ناشناخته*. ترجمه: عنایت الله شکیباپور. تهران: دنیای کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۴). *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یدالله پور، بهروز و مودب، سیدرضا (۱۳۹۳). کرامت انسان و الزامات آن از منظر قرآن کریم. *مطالعات تفسیری*، س ۵، ش ۱۷، ۷۵-۹۰.

References

- Holy Qur'an (2014). Qom: Daftar Nashr-e Ma'aref. (in Arabic)
- Ahmadi Mianji, A. (2005). *Makatib al-A'imma (Letters of the Imams)*. Edited by Faraji, M. Qom: Dar al-Hadith. (in Arabic)
- Ahmadiyan, A. (2012). *Translation and Explanation of al-Makasib*. Qom: Dar al-'Ilm. (in Persian)
- Carrel, A. (2005). *Man, the Unknown*. Translated by Shakibapour, E. Tehran: Donyaye Ketab. (in Persian)
- Barzegar, H., Maghadari Amiri, A., & Mortazavi, A. (2023). Civil liability of the government in protecting citizens' health from the perspective of Shi'a jurisprudence, citizenship rights, and international documents. *Islamic Jurisprudence and Law Research Quarterly*, 19 (72), 11-29. (in Persian)
- Har al-'Amili, M. b. H. (1988). *Tafsir Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a*. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Hosseini, S. M., & Goodarzi Mo'azzami, H. (2021). The inherent dignity of human beings from the perspective of human rights in Islam and international law. *International Quarterly of Qanun Yar*, 5 (19), 1-17. (in Persian)
- Ibn Abi al-Hadid, 'A. H. b. H. A. (1984). *Sharh Nahj al-Balagha*. Edited by Ibrahim, M. Abu al-Fadl. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. (in Arabic)
- Ibn Babawayh, M. b. A. (1985). *Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal*. Qom: Dar al-Sharif al-Radi. (in Arabic)
- _____ (1995). *Al-Muqni'*. Qom: Imam Mahdi Institute. (in Arabic)
- Ibn Qulawayh, J. b. M. (1937). *Kamil al-Ziyarat*. Edited by Amini, A. Najaf: Dar al-Murtadawiyya. (in Arabic)
- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)
- Majlisi, M. B. b. M. T. (1983). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar Akhbar al-A'imma al-Athar*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1993). *Tafsir-e Nemuneh (Sample Commentary)*. Qom: Madrasa Imam 'Ali b. Abi Talib (AS). (in Persian)

- Mahdavi Kani, M. R. (1995). *Starting Points in Practical Ethics*. Qom: Daftar Nashr-e Farhang-e Islami. (in Persian)
- Qummi, A. (1980). *Safinat al-Bihar*. Qom: Osveh. (in Arabic)
- Sharif al-Radi, M. b. H. (1994). *Nahj al-Balagha*. Edited by Salih, S. Qom: Hijrat. (in Arabic)
- Shahid al-Awwal, M. b. J. D. M. (1991). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyya*. Qom: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Tabarsi, H. b. F. (1992). *Makarim al-Akhlaq*. Qom: al-Sharif al-Radi. (in Arabic)
- Yadollahpour, B., & Modarres, S. R. (2014). Human dignity and its requirements from the perspective of the Holy Qur'an. *Interpretive Studies Scientific Research Quarterly*, 5 (17), 75–90. (in Persian)